

کیفر و گناه

SANCTION DÉLIT

چنانچه بدیگری هم ضرری وارد آید تبعی و برسبیل تصادف است.

نوع سوم: بزه های عمومی است ولی عموم محدود. این هایک بزه هائی است که يك قسمت از ملت را هدف قرار داده و فقط با افرادی توجه مینماید که يك جامعه را تشکیل میدهند. مانند شرکت بازرگانی. این نکته را ناگفته نگذاریم که زیانی که متوجه عموم محدود میگردد. زمان حال و گذشته در آن ملفی و فقط زمان آینده در آن دخالت خواهد داشت. برای آنکه هر گاه زمان گذشته را در این گونه بزه ها دخالت بدیم لازم میآید که هدف های بزه معین باشند و در این صورت بزه از نوع اول خواهد بود. بعبارتی ساده تر در بزه هائیکه عموم محدود توجه مینماید طبعاً افرادی که هدف آن بزه ها واقع میگرددند بایستی غیر معین باشند و بنا بر این بزهار ضرر و زیانی را که حالا باین عده توجه کرده است در زمان گذشته در نظر نگرفته و حالا هم بهیچ گونه نظری باین عده ندارد باز هم واضح نیز میگویم که بزهار فقط اجرای زه را بنظر آورده است که بایستی عملی گردد. دیگر بهدفع نظر نداشته و اگر هم داشته است. هدف غیر معین است نوع چهارم: بزه های عمومی است ولی عموم مطلق این ها يك بزهایی است که زیان آنها بتمام افرادی که ملت توجه نماید

و بدین جهت در زبانهای نوع چهارم هدف بزه از حیث عده معین بکلی پنهان است. در اینجا هم این نکته قابل توجه است که امتیاز بزه خصوصی از بزهای عموم محدود غالباً سخت و دشوار است. چرا؟ برای آنکه در بزهای خصوصی گفتیم که هدف بزه ممکن

بانظری بقایید وافکار علماء قانون. و با توجهی بتالیفات و نگارشات دانش مندان حقوق این نکته محرز میگردد که برای (بزه) اقسامی گوناگون و درجاتی مختلف است. چرا که معنای بزه باختلاف موضعی که ما در آن گفتگو مینمائیم فرق مینماید بنا بر این اگر بحث و گفتگوی ما در اطراف قانونی باشد که قبلاً وضع شده است بزه عبارت از اتیان هر فعلی است که قانون آن را نهی و قدغن کرده است. باصرف نظر از آنکه آن نهی و قدغن قانون بر روی محور صواب باشد و یا آنکه خطاء و از مرز حقیقت منحرف باشد. ولی اگر بحث و گفتگو علمی و متکی بحقایق دانش و موازین فلسفی باشد. باین طور که الان گرد هم نشسته و تصمیم داریم که قانونی وضع نمائیم بعبارتی دیگر یا اینک با يك عزمی تغییر ناپذیر میخواستیم قانونی ایجاد نمائیم که برای هیئت اجتماعی جلب سود و رفع زیان نماید در این صورت بزه تمام آن اموری است که برای جامعه زیان آورد بر هیئت قانونگذار واجب است آنها را نهی و قدغن نماید و ما چون در نظر داریم که عقائد علماء حقوق و قانون رادر معانی گوناگون بزه جمع آوری نمائیم. فعلاً از غورو تعمق در این موضوع صرف نظر کرده و به بیان اقسام بزه می پردازیم (مستتر بنام) میگوید: عموماً بزه بچهار نوع تقسیم شده و نظر ما در این تقسیم بر روی مردمانی است که بزه بر آنها واقع میگردد. نوع اول: بزه های خصوصی است این ها يك دسته بزه هائی هستند که بيك شخص معین و بيك اشخاص معینی توجه کرده ولی شخص مرتکب و بزهار بکلی محروس و این بزه باو اصابه نمینماید نوع دوم: بزه های شخصی است این ها يك بزه هائی هستند که فقط شخص مرتکب هدف بزه میگردد.

است يك نفر معين و يايك عده معين باشند پس در بزه خصوصی ممکن است که هدف يك عده زيادی باشند ولی باقید معين بودن و همچنین در بزهای عموم محدود گفتیم که هدف بزه طبعاً زياد ولی غير معين است بنابراین وقتی در بزهای خصوصی هدف بزه زياد شد قهراً با بزهای عموم محدود مشابه شده و بالطبع هدف های آنها نیز بهم مشابه میگردند

بزهای چهار گانه

۱ - بزهای خصوصی

فلاسفه و دانشمندان از علماء حقوق معتقدند که بنای سعادت بشر بر روی چهار اصل استوار است هم چنین موجبات بد بختی انسان نیز چهار چیز است آن چهار اصل بد بختی کدام است ؟

- ۱ - بزه هائی است که بشخص انسان زیان میرساند
 - ب - بز هائى که بمال ضرر و زیان میرساند
 - ج - بز هائى که بنام و شهرت زیان میرساند
 - د - بز هائى که بوصف و صفت زیان میرساند
- (توضیح) . مراد از وصف يك سلسله اموری است که بانسان اضافه دارد . و بانسان به آنها اضافه دارد . مانند اضافه های ولایت . مالکیت ابوت . بنوت زوجیت و غیرها
- ۲ - بزهای شخصی

بایک نظری بزهای شخصی درک مینمائیم که بزهای شخصی تماماً در نتیجه یکی از سه چیز است . یکی فقدان نیستی بصیرت و بینائی در کار است که موجب بیچارگی انسان میگردد باین معنی که وقتی انسان در يك امری تخصص نداشته و با فقدان معلومات مربوطه در آن کار وارد شود طبعاً از عهده بر نیامده و بزبان وی تمام خواهد شد و دیگر بزه هائی است که در اثر مصیبت های شخصی (ورشکست شدن) بانسان توجه مینماید

و انواع بزهای شخصی همان انواع بزهای خصوصی است چه همان طوریکه دیگری میتواند . بجان دارائی . نام . وصف انسان حمله نماید خود انسان نیز قادر است که خود را هدف آن چهار بزه قرار دهد

۳ - بزه های عموم محدود .

بزه های عموم محدود بدو قسمت منقسم میگرددند اول بزه هائی است که در اثر مخالفت قوانین و بادت طبیعت واقع میگردد . مانند : مخالفت با قانون بهداشت ، و یا مخالفت با منع انتشار حیوانات مضره . و بالاخره ایجاد وسائل قحط و گر سنگی . دوم بزه هائی است که بدون دخالت طبیعت بيك عده زيادی (ولی محدود) توجه مینماید . مانند : تهدید یکدسته از مردم . حمله بيك طایفه مخصوصی . دزدیدن كالای يك شرکت . چپاول سرمایه يك بنگاه و بالاخره خراب کردن زینت يك شهری .

۴ - بزه های عموم مطلق .

علماء حقوق بزه هائی که بتمام افراد بشر و یا تمام افراد يك ملت توجه مینماید بچند قسم منقسم داشته اند :

الف - بزه هائی که سلب امنیت از يك ملت مینماید . و سیادت يك ملتی را مورد حمله قرار میدهد . مانند : دعوت بیگانه برای حمله بکشوری .

ب - بز هائى که بقوه قضائى يك كشور زیان میرساند .

ج - بزه هائى که بارتش و نیروی جنگی زیان وارد مینماید .

د - بزه هائى که بدارائی کشور زیان میرساند .

ه - بزه هائى که بقوه مجریه دولت زیان میرساند . و این خود واضح و هویدا است که هر چه مولد منفعت و دارای لذت است . مایه و پایه سعادت افراد يك ملت خواهد بود و قهراً انسان تمایل و رغبتش بآنها بیشتر . بلکه از مد نظر همان (حب ذات) جز بآنها تمایلی ندارد . این است که ما اساس تمام افعال بشر را منفعت قرار داده و معتقدیم که در سطح کره زمین و ربع مسکون تمام حرکات فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، علمی ، ادبی و غیرها برای جلب منفعت است . بنابراین فلسفه پیدایش عقوبت و کیفر که یکی از حرکات اجتماعی است تا مین منفعت کشور و ملت است . ما برای

بنا بر این يك طبيعت است که دارای دو عنوان و وصف شده است در صورتیکه این دو عنوان بکلی با هم متضاد و هر يك بطور جدا گانه دارای آثار و فوائد مخصوصی میباشد. چرا؟ برای آنکه. جرم خاطر ها را پریشان ولی عقوبت دل هارا آرامش و اطمینان میدهد جرم دشمن خطرناك انتظامات عمومی است.

در صورتیکه عقوبت تنها حافظ و نگاهدار روابط و علاقه های هیئت اجتماعی است جرم هر گاه برای مجرم بطور موقت نافع باشد اما محرز است که برای ملت باغلی درجه موجب ضرر و زیان است لکن عقوبت اینطور نیست. بلکه بالعکس برای مجرم دارای ضرر و عاقبتی و خیم دارد و حال آنکه برای جامعه و توده بسی سود مند و مفید است.

پس بخوبی میبینیم که يك طبيعت که می تواند آنرا به (ضرر) معرفی نمائیم وقتی در تحت عنوان جرم در آمد دیو و یا عفريت زشت بیکری است وزمانی که در تحت عنوان عقوبت در آمد فرشته پری منظری است

و شکفت آور آنکه کشور و مین هر ملتی از ملل وقتی در سایه عظمت يك قدرت سیاسی عناصر فاسد را در معرض عقوبت در آورد علل و موجبات ترقی و تعالی فراهم میگردد چه بحکومت تاریخ در آن کشور پرچم تمدن در اهتزاز است که بر طبق مقررات قانونی عقوبت و کیفر بایک اصول منظمی در جریان باشد و بالعکس وقتی کیفر از کشوری رخت بر بست تمام چیز هائیکه پیش بشر مقدس است بر باد رفته و بالتیجه نظام هیئت اجتماعی از هم گسیخته و شیرازه کشور پاره و حکومت سیاسی دستخوش اختلال خواهد بود

نائیاً همان طوری که علماء حقوق برای جرم و بزه کاری در جاتی قائل شده اند همچنین برای عقوبت تقسیماتی مقرر داشته اند

فلسفه تنوع عقوبت و کیفر خیای واضح است.

اثبات این مطلب هیچ گونه احتیاجی باقامه دلیل نداریم برای آنکه دلیل در موقعی اقامه مینمایند که حقیقت مدلول در انظار پوشیده و پنهان باشد خوشبختانه موضوعی را که ما تحت مطالعه قرار داده ایم بدرجه واضح است که میتوان گفت از شدت وضوح پنهان است!!! برای آنکه هر قانونی از قوانین يك ضمانت اجرائی لازم دارد تا آن قانون بموقع اجرا گذارده شود و ضمانت اجرا همان عقوبت و کیفر است که هر گاه متوقف و یا را کد گردد بضرر جامعه تمام خواهد شد

چرا که عناصر فاسد و مردمان ماجرا جو وقتی دانستند که در کشور عقوبت و کیفر وجود خارجی ندارد با کمال فعالیت بر علیه آنچه نزد بشر مقدس است قیام کرده و بمنافع يك ملت حمله مینمایند پس از آن که ما لزوم عقوبت و کیفر را دانستیم و فهمیدیم که مثل عقوبت و کیفر برای جامعه بشر مثل همان دواي تلخی است که پزشك حاذقی برای بیمار دستور میدهد حالا بایستی در نقطه نظر خود وارد شده و باصل مطلب به پردازیم.

اولا بایستی بدانیم که طبایع اشیاء باعتبار صفات در خور تغییر و تبدیل اند بعبارتی دیگر يك طبيعت واحد ممکن است باختلاف صفات دارای عناوین متعدده گردد مثلاً طبیعت ضرب که بمعنای (زدن) است هر گاه برای تعلیم و تربیت باشد.

در خور مدح و تمجید و چنانچه برای جور و ستم باشد سزاوار قدح و تهدید است از جمله طبایعی که در اثر دو اعتبار دارای دو جنبه قانونی شده است طبیعت ضرر است چه طبیعت ضرر را ممکن است. از نظری (جرم) و از نظری (عقوبت) بدانیم بعبارة اخری. چنانچه وقوع این ضرر در تحت اراده یکی از عناصر فاسده و برای جاب منفعت شخصی انجام گرفته باشد آن را جرم نامیده و هر گاه در تحت اراده قانون و برای حفظ منفعت عموم باشد آنرا عقوبت میگویند

برای آنکه عقوبت در حکم دارو و دوائی است که (پزشك) برای بهبودی بیماری تجویز مینماید پس همان طوریکه (پزشك) برای آنکه در فن خود مهارت و تخصص پیدا نماید نیاز مند است که دارو هارا باقسامی منقسم نماید علماء قانون هم که پزشك های بیماری اخلاقی میباشند برای عقوبت و کیفر تنوعی قائل شده اند اگر چنانچه با نظری دقیق و فکری عمیق در اطراف موضوع عقوبت غور نمائیم و این مبحث حقوقی را مورد مطالعه خود قرار دهیم خواهیم دانست که یکی از اموری که بر ما بحکم عقل واجب است تنوع و تقسیم عقوبت میباشد چه عقوبت بعقیده ما يك امر کلی است که باصطلاح علماء منطق (مقول به تشکیک) یعنی دارای شدت و ضعف زیاد و نقیصه و بالاخره متنوع و تقسیم است ما همان طوریکه برای (جرم) مراتب و درجات قائل شده و بر روی يك نظر علمی تقسیماتی برای آن مقرر داشتیم همچنان برای عقوبت که میوه تلخ این درخت است بایستی تنوع و تقسیم معتقد شویم تا بین آن درخت و این میوه توفیق و تناسب محفوظ باشد کسانی که برای جرم اقسام و درجاتی قائل شده اند ولی عقوبت را يك نوع واحد میدانند بجعل و نادانی خود اعتراف و سندی علمی خود را امضاء کرده اند تنوع عقوبت دارای يك فواید بی شماری است که در لوح خاطر علماء و قانون بایک خط برجسته ثبت است از جمله تنوع در عقوبت باعث رعایت جنبه داد گستری و عدالت است بعلاوه موجب تقلیل جرم و تشخیص اقسام جرم خواهد بود بسی مایه تعجب است که عدۀ باساس عقیده ما اذعان دارند ولی میگویند عملی نیست برای آنکه تشتت موجب وقفه و تعطیل خواهد شد یعنی وقتی عقوبت یکی شد دولت و قوه مجریه تمام قوای خود را برای اجرای آن مصروف داشته و با کمال شدت تمام مجرمین را بيك قسم عقوبت سیاست مینماید اما وقتی عقوبت تنوع پیدا کرد طبعاً قوای دولت هم برای اجرای آنها تنوع پیدا کرده و در نتیجه ضعیف شده منجر بتوقف خواهد شد

خلاصه این فلسفه بود که طرفداران وحدت عقوبت

یافته اند و تصور مینمایم که خود آنها نیز معترف باشند که مبنای درستی برای عقیده و دلیل آنها دیده نمیشود بعلاوه خیالی مضحك و خنده آور است اگر ما تمام جرائم را بيك چشم نگریسته و عموماً مجرمین را با يك عقوبت سیاست نمائیم از همه این مطالب گذشته خیالی ساده و طبیعی است که نوع بشر نظر به مراتب علاقه ای که بخود دارد يك تنفر عجیبی از عقوبت داشت و طبعاً از عقوبت و کیفر انزجار خواهد داشت وقتی ما برای هر جرمی عقوبت مخصوصی مقرر داشتیم بدیهی است که برای غلبه حس تنفر از اقدام بآن جرم خودداری کرده و بیم و ترس از عقوبت وی را از مباشرت جرم باز میدارد این نتیجه را در وحدت عقوبت بدست نمی آوریم برای آنکه ممکن است عقوبتی را که دولت برای تمام جرمها در نظر میگیرد با طبیعت عده از مجرمین ملایم بوده و ابدأ و حتمی از عقوبت نامبرده نداشته و با کمال جرئت و جسارت بعمل جرم ادامه دهند چنانچه الان هم مشاهده مینمائیم که بعضی از مجرمین نسبت بپاره از عقوبتها بانظر بی اعتنائی مینگرند و اما عده که آن عقوبت مانند دسته نخستین با طبیعت آنها ملایم نیست در اثر مرور زمان بتدریج بآن عقوبت خوی گرفته و متدرجاً عادت مینمایند تارفته رفته عظمت آن عقوبت از نظر ها محو شده و دیگر ترس و رعبی برایش نمانده و تقریباً در جامعه مجرمین يك امر عادی تلقی میگردد ولی این عیب و نقیصه در تنوع عقوبت احتمال نمیرود برای آنکه هر قدر انسان قدرت مقاومت باشد اندک داشته باشد در عین حال محال است که تمام عقوبت ها با طبیعت وی ملایم افتد مرور زمان هم ممکن نیست تمام عقوبت ها را در نظر مجرم حقیر و بی اهمیت جلوه دهد بنا بر این دلیل این آقایان برای وحدت عقوبت غیر کافی و در نظر محققین قدر و قیمتی نخواهد داشت ناگفته نگذاریم که طرفداران وحدت عقوبت نغمه دیگری آغاز و بر تنوع عقوبت اعتراض دیگر کرده اند که

خلاصه‌اش این است • تنوع در عقوبت موجب شدت آن گردیده و این معنی از رحم و شفقت بشر بسی دوراست که عده افراد نوع خود را تسلیم شدیدترین عقوبت‌ها نماید • این ایراد هم بکلی بی اساس و از حدود منطق خارج است • برای آنکه ما در جای خودش ثابت کرده‌ایم که جرم و عقوبت بایستی باهم تناسب و مشابهتی داشته باشد • بدین جهت هر گاه مجرم يك جرم بزرگی مانند آدم کشی • مرتکب گردید • بدیهی است که در عقوبت يك چنین مجرمی بایستی یأس و شدنی نشان داد

تادیکران باتیان يك چنین امر شنیدی جرئت نمایند • وبالاخره در تمام موارد هیئت قانون گذار نخست درجه جرم را مورد مطالعه قرارداد آنکاه بمناسبت بزرگی و کوچکی آن جرم عقوبتی معین مینمایند در عین حال ندانستیم شدت در عقوبت چه تلازمی بانواع عقوبت دارد بلکه بانندك توجهی تصدیق مینمایند که قضیه کاملاً برعکس است • و بعلاوه تنوع عقوبت حاکی از علم و احاطه شخص مقنن و توجه بی نهایت وی بحفظ نظامات عمومی است • ملك • خلاق

تعارض مسئولیت هادر قانون فرانسه

۱- مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی خطائی

اعمال شخص در جامعه ممکن است تولید دو قسم مسئولیت عمده بنماید مسئولیت کیفری در صورت ارتکاب شخص با عملی که قانون کیفر صریحاً منع و برای مرتکب آن کیفر تعیین نموده است مسئولیت مدنی خطائی در صورتیکه خواه عمل در قانون کیفر منع شده یا نشده باشد بعلمت ارتکاب آن ضرروزیانی بدیگری وارد آمده است در صورتیکه عمل ارتکابی در همان حال که زیانی باشخاص وارد آورده بزه نیز محسوب گردد جبران ضرروزیان ممکن است در ضمن رسیدگی بدعوی جزائی بعمل آید و یا متضرر بدادگاه مراجعه نماید

۲- مسئولیت عقدی و مسئولیت مدنی خطائی

در صورتیکه عمل شخصی که ضرر و زیان بدیگری وارد ساخته متضمن تقصیر است لیکن بین طرفین عقد و قرار دادی نیز راجع بهمین عمل وجود دارد جبران بزان وارد در ضمن رسیدگی به قرار داد و عقود طرفین و بعلمت مسئولیت عقدی بعمل خواهد آمد

۳- مسئولیت قانونی و مسئولیت مدنی خطائی

در مواردیکه مواد قانون صریحاً مسئولیتی برای عملی تعیین کرده‌اند دیگر مسئولیت خطائی صورت نمی پذیرد مسئولیت مطابق مواد هر بوطه قانون و در حدود آن تعیین خواهد شد

محیط عمل مسئولیت کیفری و مسئولیت خطائی

در حقوق مدنی و حقوق کیفری بادو نظر متفاوت بخطای شخص مینگرند در اعمال قانون کیفر دادرس از آن نظر که عمل راقانونگذار بزه شناخته و کیفری برای آن تعیین نموده عمل ارتکابی را بررسی نموده و مرتکب را بکیفر قانونی میرساند بعلاوه راجع بضرر و زیان ناشی از بزه نیز تصمیم میگیرد ولی در اعمال قانون مدنی دادرس فقط از نظر اینکه شخص در نتیجه عمل خود بی جهت بدیگری زیان وارد آورده او را ملزم به جبران زیان مینماید بنابراین محیط عمل مسئولیت مدنی وسیع تر از محیط عمل مسئولیت کیفری است زیرا چنانچه